

بررسی و تحلیل مقایسه‌ای داستان گنج‌نامه

در مقالات شمس و مثنوی معنوی

یدالله شهسوار*

چکیده

داستان عرفانی «گنج‌نامه» از جمله اقوال شمس است که به شکل محاوره‌ای و بسیار کوتاه در مقالات آمده که مولوی با تأثر از ساختار و محتوای این حکایت، داستان طولانی و ساختارمندی خلق کرده است. البته اگرچه تأثیر نقش بسیاری از حکایات و قصه‌های مقالات شمس بر مثنوی معنوی امری است که محققان فراوانی به آن اشاره کرده‌اند؛ تأثیر داستان یادشده بر داستان موردنظر در مثنوی (گنج‌نامه مثنوی) به میزانی است که می‌تواند تحقیقی مستقل را شامل شود. روشن است تأمل و نوع نگاه مولوی به این داستان، نشان از قدرت او در تبیین عناصر داستانی و کشف زوایای پنهان حکایت یادشده دارد. با این توصیف کاربرد تمثیلات، تلمیحات و شمار بسیاری از واژگان عرفانی و استفاده از آیات و روایات گوناگون محصول فرآیند ذهنی مولوی در این داستان است که در این مقاله، بدان پرداخته شده است. وی در طول داستان با شیوه جریان سیال ذهن، حوادث و صحنه‌هایی تازه خلق کرده و با ایجاد برخوردهای گوناگون مانند به چالش کشاندن عقل و عشق و ... داستان را ضمن توجه به ساختار منسجم؛ اندیشمندانه به پایان می‌رساند.

واژه‌های کلیدی

ساختارشناسی، گنج‌نامه، مقالات شمس، مثنوی معنوی، گنج معرفت، کرامت انسانی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۳

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۶

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

Email:shahsavar-V12@yahoo.com

مقدمه

بی‌گمان اگر ستاره شمس در افق قونیه نمی‌درخشید و جلال‌الدین محمد را با انوارش ملتهب نمی‌کرد معانی بلندی از عشق همچنان در پرده می‌ماند و این همه شعر و شور و هنر پدیدار نمی‌گشت در واقع مولوی بلبلی نبود که این همه قول و غزل را به دیدار رخسار شمس بسراید.

قلاندهای در دارد بناگوش ضمیر از آن الفاظ وحی آسای شکر بار شمس
(دیوان کبیر)

از آنجا که مولوی در آثار خویش مکرراً از شمس تبریزی و تأثیر روحی و رفتاری وی در خود یاد می‌کند، نویسنده سعی می‌کند ضمن بررسی زوایای این تأثیر، تحقیقی درست از مبانی فکری مولوی را ارائه کند. بنابراین با درک این نکته بدان جا می‌رسیم که امروزه فهم درست آثار متقدمان را می‌توان با کاوش در سرچشمه‌های افکار و آبخشور فکری ایشان به دست آورد. از این رو کاوش در مقالات شمس با فرض تأثیر شمس بر مولوی مأخذی عمده برای فهم درست و نیز گشودن بسیاری از غوامض مثنوی است.

قصه راحت‌ترین و بهترین روش برای رسیدن درون پرده اشیاست. روشی که از دیرباز قصه‌نویسان کهن آغاز کردند چه از زبان اشیاء بوده باشد یا حیوانات یا انسان تا به دوران ما برسد، تصاویر هنرمندانه هستی را ترسیم می‌کند. در نهاد این قصه‌ها انبوهی از تعالیم حکمی، عرفانی، اجتماعی و اخلاقی وجود دارد که قصه‌پرداز با کمک رمز و نماد، تمثیل و تلمیح و بسیاری از ابزارهای زبانی، خواننده را بهره‌مند می‌سازد.

ای برادر قصه چون پیمانان ایست معنی اندر وی مثال دانه ایست

دانه‌ای معنی نگیرد مرد عقل ننگرد پیمانان را گر گشت نقل

(مثنوی، ۵/۲-۳۶۲۴)

گنج‌نامه داستانی کاملاً عرفانی است و شمس تبریزی آن را به بهانه شرح و بیان علم و عقل ظاهری (حصولی) در برابر علم عرفانی و قلبی (حضوری) طرح می‌کند. وی در

این حکایت کوتاه می‌کوشد تا انسان را با نفس حقیقت‌بین خود آشنا کند. چنان که مولوی نیز در راستای داستان شمس، ماجرای فقیری روزی‌طلب (شخصیت اصلی داستان) را با سرگذشت شخص روزی‌طلب در عصر داود پیامبر متناسب و یکسان می‌بیند. از این‌رو قهرمان داستان مثنوی، با طرحی از پیش تعیین شده و تمهیداتی منظم وارد ماجرای بزرگ عرفانی می‌شود و با ۳۲۲ بیت خواننده را به همراه خویش می‌کشاند.

مولوی در خلال این داستان بلند که می‌توان سرآغاز موضوع آن را در دفتر سوم مثنوی بیت ۱۴۵۱ پیدا کرد، با ابزارهای گوناگون زبانی، تمثیلات و تلمیحات بسیار به بیان موضوعات معقول و محسوس می‌پردازد. پژوهش حاضر که به بررسی ساختاری و تطبیقی داستان گنج‌نامه از مقالات و مثنوی می‌پردازد، و البته اینکه تحقیقی در قالب مقاله در این زمینه - تا جایی که نگارنده تأمل کرده - وجود ندارد؛ سعی می‌کند ضمن تحلیل ساختار داستان در این دو متن و نحوه رویکرد مولوی به این داستان؛ میزان و چگونگی تأثر مثنوی از مقالات شمس را نشان دهد. فروزانفر ماخذ این داستان را مقالات شمس می‌داند که مولوی ممکن است از خود او شنیده یا در اثرش خوانده باشد. اما این هم ممکن است که مولوی این داستان را از جایی دیگر اخذ کرده که به روشنی برای محققان مشخص نشده است. هر چه باشد به وضوح پیداست که جان مایه این داستان همان است که عرفا در طی قرون متمادی بارها خواندند و نوشتند و نقل کردند و در آرزوی رسیدن به مرتبه و مقام بلند اتصال و یکی شدن به حقیقت مطلق هستی تلاش کردند.

داستان گنج‌نامه در مقالات شمس و مثنوی معنوی

«هر که فاضلتر دورتر از مقصود. هر چه فکرش غامضتر، دورترست. این کار دل است، کار پیشانی نیست. قصه آنکه گنج‌نامه‌ای یافت که بر فلان دروازه بیرون روی. قبه‌ای است پشت بدان قبه کنی و روی به قبله کنی و تیر بیندازی هر جا تیر بیفتد

گنجی است. رفت و انداخت چندان که عاجز شد نیافت و این خبر به پادشاه رسید تیراندازان دورانداز انداختند البته اثری ظاهر نشد، چون به حضرت رجوع کرد الهامش داد که فرمودیم که کمان را بکش. آمد تیر به کمان نهاد همان جا پیش او افتاد چون عنایت در رسید خطوتان و قدوصل.» (۷۵/۱)

ساختار داستان

طرح این داستان با شخصیت‌های فقیر و پادشاه و تیراندازان و هاتف غیب با موضوع تلاش برای یافتن گنج، در مکان بیرون شهر آغاز می‌شود. حوادث داستان با زاویه دید سوم شخص و گفتگوی مستقیم نشان داده می‌شود. اوج داستان زمانی است که جای واقعی گنج به فقیر الهام می‌شود و داستان در اوج خود بدون دادن توضیحی به پایان می‌رسد.

درون‌مایه

درون‌مایه اصلی داستان گنج‌نامه با توجه به مقالات شمس و مثنوی با محوریت کرامت انسان چنین است که هر کس در خود گنجی نهانی دارد که با زدودن حجاب دل به حقیقت آن دست می‌یابد. درون‌مایه‌های فرعی گنج‌نامه در مقالات و مثنوی از این قرار است.

الف) درون‌مایه‌های فرعی گنج‌نامه در مقالات:

۱. گنج ظاهری فقر را می‌زداید، اما گنج واقعی حقیقتی است که با تلاش عبد و اطاعت محض حاصل می‌آید.
۲. تعلقات، حجابی است که گسستن آن قدم اول است و اخلاص و رسیدن به دوست قدم دوم.
۳. رسیدن به هدف مهم، تلاش بسیار، پافشاری و استقامت می‌طلبد چندان که نومید به مقصد نمی‌رسند.

۴. راز یک حقیقت پنهان با علم و قدرت ظاهری کشف نخواهد شد. صفای دل می‌خواهد و ارتباط روحانی

(ب) درون‌مایه‌های فرعی حکایت در مثنوی:

۱. سالک در سلوک عرفانی خویش راز هاتف غیب را آشکار نمی‌کند.
۲. دعا کردن با معرفت، جدی بودن در دعا و سماجت در آن و نومید نشدن رمز موفقیت دعا کننده است.
۳. اگر حجاب‌ها و تعلقات نفسانی نباشد آدمی بصیرت می‌یابد و آن‌گاه حقیقت اشیا بر او منکشف می‌شود.
۴. خداوند کریم حافظ کل موجودات است تا اراده او نباشد هیچ فعلی به سرانجام خود نمی‌رسد.
۵. عارفی که در اندیشه وصول است مرتبه نظر و عمل را بی‌توجه به فزون‌خواهی علم ظاهری طی می‌کند.
۶. کار را باید به اهلش سپرد تا به مقصد برسد. یافتن آن گنج از علم و قدرت ظاهری شاه ساخته نبود.
۷. توبه با معرفت زنگار محب را از دل می‌زداید آن‌گاه اسرار غیب الهی در آن جای می‌گیرد.
۸. زدودن حجاب قدم اول است و وصول و یافتن حقیقت قدم دوم.

نگاهی به گنج‌نامه مثنوی

فرم حکایت گنج‌نامه مقالات شمس محاوره ایست با اینکه مولوی از تمام ساختار و محتوای حکایت شمس بهره می‌گیرد، از این مقدار پا فراتر می‌گذارد. برای محقق کردن اندیشه عرفانی خویش ریخت و ساختار داستان را تغییر می‌دهد تا نسبت به دیگر الگوهای داستان‌های کهن، سامانی تازه‌تر ایجاد کند. با وجود این مضمون و هدف داستان مولوی همان است که شمس نقل کرده است. ذهن خلاق مولوی فقیر روزی-

طلب عهد داوود پیامبر را با فقیر حکایت شمس متناسب و یکسان می‌بیند. از این رو، وی با الهام از آن شخصیت، فضایی تازه و بستری مناسب برای داستان‌اش ایجاد می‌کند و این‌گونه آغاز می‌کند:

آن یکی بیچارهٔ مفلس ز درد که ز بی چیزی هزاران زهر خورد
لابه کردی در نماز و در دعا کای خداوند و نگهبان رعا
بی ز جهدی آفریدی مر مرا بی‌فن من روزی‌ام ده زین سرا
(۶: ۱۸۴۱-۱۸۳۹)

شخصیت فقیر داستان مثنوی شاید همان فقیر حکایت مقالات باشد یا تمثیلی از فقیر عهد داود پیامبر. هر چه هست از فقر و تنگدستی به زاری و تضرع افتاده است. جهد و تلاش را برای کسب معاش کافی نمی‌داند. در پی راهی است که راحت‌تر به مطلوب برسد، پیداست قهرمان داستان ما آگاه است و با یک معرفت اولیه وارد ماجرای بزرگ می‌شود و با یافتن راه درست ارتباط با خدا، چنین سخن می‌گوید:

پنج گوهر دادی ام در درج سر پنج حسّ دیگری هم مستتر
چون که در خلاقیت تنها توی کار رزاقی تو کن ای مستوی
(۶: ۱۸۲۴-۳)

شخص فقیر با اصرار بیش از حد پس از مدت زمان طولانی گاهی ناامید و گاهی امیدوار، بالاخره به جایی می‌رسد که اکنون چون نیازمندی مطلق دست حاجت به سوی غنی مطلق برمی‌دارد:

چون شدی نومید در جهد از کلال از جناب حق شنیدی که تعال
(۶: ۱۸۵۱)

از این به بعد حالات عرفانی صوفی جوان قصه بالا می‌گیرد تا آنکه کارش به مکاشفه می‌انجامد:

دید در خواب او شبی و خواب کو واقعه بی‌خواب، صوفی راست خو

(۶: ۱۹۱۳)

با این بصیرت دست در دست هاتف غیب که خضر راهدان اوست می‌نهد. هاتف چگونگی به دست آوردن رقعہ (نقشہ گنج) را که در میان اوراق دکان وراقان است به او می‌گوید. پس از آن فقیر در طلب رقعہ حرکت می‌کند. در تراحم اوراق و انبوهی جمعیت و اغیار او مأموریت می‌یابد چون دزدی رقعہ را بریاید و خلوتی گزیند. وی می‌داند این رازی است سر به مهر که افشای آن سزاوار آن نیست. گفتگوی ظاهری قهرمان داستان با هاتف قطع می‌شود. وی پس از سیر انفسی امیدوارانه حرکت می‌کند و برای اجرای مأموریت در دکان وراقان قرار می‌گیرد. فضا و موقعیت داستان تغییر می‌کند و سالک قهرمان سعی می‌کند مطابق برنامه‌ای که گرفته بود مو به مو به دستورات عمل کند. با کمال شگفتی دست خط گنج‌نامه را در میان کاغذ پاره‌ها و اوراق بی‌ارزش می‌یابد و به فکر می‌رود:

باز اندر خاطرش این فکر جست کز پی هر چیز یزدان حافظ است

(۶: ۱۹۳۳)

برای لحظاتی راوی از داستان خارج می‌شود و هنگامی که باز می‌گردد نشانی دقیق گنج

نوشته شده در رقعہ را عرضه می‌کند:

آن فلان قبه که در وی مشهد است پشت او در شهر، در در فدغد است

پشت با وی کن تو، رو در قبله آر و آن گمان از قوس تیری در گذار

چون فکندی تیر از قوس، ای سعاد بر کن آن موضع که تیرت اوفتاد

(۶: ۱۹۴۵-۷)

فقیر با هیجان و شتاب تیر و کمان و ابزار حفاری را به دست گرفت و به نشانی داده شده رفت. روند روایت نیز همزمان با هیجان داستان لحظاتی تند می‌گردد و

خواننده احساس می‌کند داستان دارد به اوج خود نزدیک می‌شود. فقیر مطابق دستور تیر را پرتاب می‌کند و از اینکه به زودی به گنج خواهد رسید، خوشحال و امیدوار زمین را می‌کند اما موفق نمی‌شود:

کند شد هم او و هم بیل و تبر خود ندید از گنج پنهانی اثر

(۶:۱۹۵۰)

پرتاب تیر و کندن را بارها ادامه می‌دهد اما نتیجه نمی‌گیرد رفته رفته شتاب و هیجان او فروکش می‌کند. گرهی در کارش افتاد گویی پیام سروش غیب را به درستی دریافت. هدف در پیش چشم عقل او گم شد و تکرار بی حاصل می‌کرد بدین صورت سکوت خلوتش شکسته می‌شود:

پس خبر کردند سلطان را از این آن گروهی که بدند اندر کمین

(۶:۱۹۵۳)

راز نهفته نزد شاه آشکار شد. شاهان هم که به زر و زیور و گنج عشق می‌ورزند. فقیر در پیشگاه شاه می‌ایستد. برای اینکه گرفتار عذاب و عقاب شاه نگردد پیشدستی می‌کند و خود رقعہ را به او می‌سپارد:

گفت: «تا این رقعہ را یابیده‌ام گنج نه، و رنج بی‌حد دیده‌ام

(۶:۱۹۵۷)

آیا این طعمه با علم و قدرت زیاد شاه به دست می‌آید؟ پس از سختی رکود آهنگ روایت تندتر می‌شود شاه هم پس از شش ماه تلاش طبیعی با تمام قوای مادی نتیجه نگرفت گویی عقل و اندیشه شاه سرّ این رقعہ را در نیافت، شمس نیز اشارت می‌کند: «این کار دل است، کار پیشانی نیست.» به نظر می‌رسد چیزی شاه را وادار می‌کند تا رقعہ را به فقیر بدهد در اینجا می‌توان پرسید: آن چه بودست که شاه در فقیر دید و در خود ندید؟!؟

از خدا خواه ای فقیر این دم پناه از من غرقه شده یاری مخواه
که مرا پروای آن اسناد نیست از خود و از ریش خویشم یاد نیست
(۲۰۲۶-۲۰۲۷)

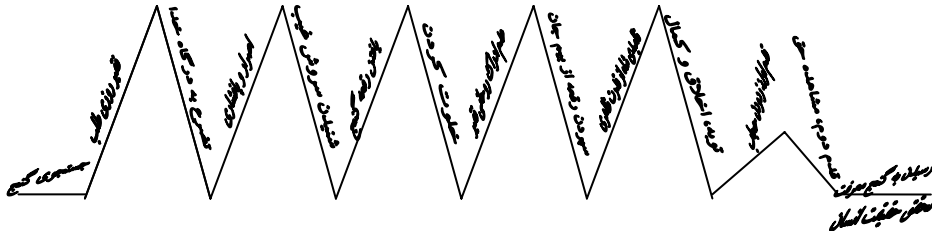
شاه و گدا در نخستین مرحلهٔ جهد و تلاش خویش شکست خوردند و سرافکنده شدند فقیر که از زحمت بی حاصل شاه تجربه می‌اندوزد خود را سرزنش می‌کند:
گفت یا رب توبه کردم زین چون تو دربستی تو کن هم فتح باب
(۲۰۲۹)

با توبه و انابهٔ فقیر موقعیت پیچیده‌ای که پیش آمده آرام آرام مرتفع می‌گردد و فزون خواهی ناشی از تمایلات بشری فروکش می‌کند:
بعد از این ما دیده خواهیم از توبس تا نباشد بحر را خاشاک و خس
(۲۳۱۸)

بار دیگر فقیر از خلق جدا می‌شود و از خدا یاری می‌خواهد او را یارش اش کند که به تعبیر عرفا به کلی ترک تعلقات می‌کند. دوباره هاتف غیب به سراغش می‌آید. فقیر هیچ نمی‌گوید و با اطاعت محض از فرمان الهی برای وصول به حقیقت گنج سعی می‌کند به دستور داده شده دقت عمل بکند. گنج معرفت و حقیقت یک قدم بیرون از خود او بود و او نمی‌دانست و بیراهه می‌رفت. کلید حل معمای گنج‌نامهٔ شمس و مولوی که توسط شخصیت محوری داستان (فقیر) و با کمک عوامل و ابزارهای نمادین و سمبلیک پیدا شد، همان است که شمس در انتهای حکایت خویش می‌آورد که:
«خلوتان و قد وصل» و مولوی می‌گوید:

آنچ حق است اقرب از حبل الورید تو فکنده تیر فکرت را بعید
جاهدوا فینا بگفت آن شهریار جاهدوا عنّا نگفت، ای بیقرار!
(۳:۶-۲۳۶۲)

حرکت و کنش‌های حوادث قصه گنج‌نامه در نگاه مولوی به صورت ذیل است:



بررسی و مقایسه گنج‌نامه در مقالات و مثنوی

موارد تفاوت و تشابه ساختاری داستان گنج‌نامه را که به صورت مشابه و مشترک در مقالات شمس و مثنوی آمده به قرار ذیل است:

الف) عناصر داستان، شخصیت‌ها، موضوع، زاویه دید، مکان، درون‌مایه، در مقالات و مثنوی مشترکند. مگر در طرح داستان که در مثنوی جامع‌تر است، آن گونه که حرکت شخصیت قهرمان داستان (فقیر) قبل از ورود به داستان با تمهیداتی منظم نشان داده می‌شود.

ب) به تصریح فروزانفر قصه عرفانی گنج‌نامه قبل از مثنوی در دو جا از مقالات شمس آمده است. (۲۲۷: ج ۱) که به داستان تنها اشاره شده و (۷۵: ج ۱) داستان را با اندک پردازی شرح می‌دهد. طول و اندازه داستان مقالات کوتاه و در حد ۱ سطر است در حالی که طول داستان مثنوی ۳۲۲ بیت است.

ج) به غیر از عناصر اصلی واژگان مشترکی در دو داستان یافت می‌شود که مشخصاً مولوی از شمس گرفته است. واژه‌هایی چون فاضل و فضولی، قبله، عاجز و عجز، الهام، خطوتان و ... اما مولوی از بسیاری واژگان عرفانی استفاده کرده است چندان که موجب گسترده شدن آموزه‌های وی در طول داستان شده که نشان از حوزه خلاق وی در داستان‌پردازی دارد که اگر دغدغه قافیه‌اندیشی نبود چه بسا هر یک از داستان‌هایش

چند برابر می‌شد.

د) ساختار دو داستان دقیقاً مشابه به هم و بر هم منطبقند. هر دو داستان عرفانی، تمثیلی و نمادین است. لحن بیان و روایت هر دو متن نیز کنایه‌آمیز اما آرام، بیدارکننده و آموزشی است.

هـ هر دو داستان با بن مایه‌ای مشابه نوشته شده و محور آن این است که برای یافتن گنج معرفت و وصول به حقیقت باید که دو قدم به جلو برداشت. قدمی بر خویشتن و قدمی دیگر با حق. خطوتان و قد وصل.

«شمس تبریزی بدین جا می‌رسد که هر که تیر را دورتر انداخت محروم‌تر ماند و می‌گوید راه به حق دو قدم بیش نیست. می‌فرماید که: «و من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، و این سخنی است که بایزید به تعبیری دیگر گفته است که در یک قدم بر نصیب‌های خود نهد و یک قدم به فرمان‌های حق.»

و مولوی هم به این مضمون اشاره‌هایی دارد
«خطوتینی بود این ره تا وصال مانده‌ام در ره ز شست شصت سال»

و) ابزار زبانی مولوی در طول این داستان بلند به کارگیری بسیاری از واژگان عرفانی است که با عبارات، ترکیبات و مضامین پیرامون این واژگان ضمن تقویت بن مایه‌های این داستان، مبین دیدگاه و علایق فکری او نیز هست. واژگانی چون دوام، رمناء، تسلیم، عشق، صبر، خلوت، غیبت، حجاب، تحیر، درد، فقر، توبه، فنا، کشف، پیر، دریا، گوهر، واقعه و.. از جمله واژگان عرفانی گنج‌نامه مولوی است.

ز) تمثیل، تلمیح، کنایه و بسیاری از ابزارهای زبانی در داستان‌های شمس و مولوی یافت می‌شود ولی از آنجایی که مولوی از قوه تفکر و اندیشه وسیع‌تری برخوردار است با گنجانیدن موضوعات متعدد و متنوع در داستان خویش به اهداف بلندتری می‌اندیشد. چنانکه در تمامی داستان‌های ۲۶۰ گانه مثنوی کمتر مشاهده می‌شود که خواننده را به ساحل نتیجه راهنمایی نکند. از این‌رو، رویکرد مولوی به تمثیلات و تلمیحات

چشمگیر است چنانکه در خلال این داستان هشت مورد اشاره قرآنی و پنج مورد روایات و نه مورد نام انبیاء و اولیا را به کار گرفته است که از جمله آنان آدم، نوح، ابراهیم، داود و ... است.

ح) مولوی مطابق عادت خویش داستان را بهانه می‌کند تا در سایه این صورت-سازی به ابعاد گوناگون معرفتی بپردازد و برای همین خواننده بسیاری از مواقع سر نخ داستان را از دست می‌دهد اما هنرنمایی مولوی اینجاست که وقتی از وادی‌های معرفت به صحنه داستان برمی‌گردد این اجازه را به خواننده نمی‌دهد که اهل داستان را فراموش کند و حتی‌المقدور با رگه‌های پیوندی مرئی یا نامرئی از لفظ و معنی، خواننده را به همراه خویش می‌کشد.

نگاهی به موتیف «حقیقت گنج» در متون دینی و عرفانی و ادبی گذشته

اگر عرفا در آثارشان از گنج و گنج‌نامه سخن می‌گویند غالباً آن گنج، گنج معرفت است و یا حقیقت مطلق هستی. مولوی (در دفتر چهارم بیت ۱۵۴۱)، سنایی و عطار و ... به توجه به روایت (کُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً) به این نکته توجه داشته‌اند:

مرد را در لباس خلقان جوی گنج در گنج‌های ویران جوی

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

اندر زمین دل‌ها گنج نهان نهادی از دل اگر برآید در آسمان ننگند

(عطار، ۱۳۷۳: ۳۰۵)

وی برای آنکه معرفت حقیقی را که همان نور مطلق حق است؛ به انسان بشناساند

چنین می‌گوید:

گنج مخفی بُد، ز پری چاک کرد خاک را تابان‌تر از افلاک کرد

مثنوی ۱/ ۲۸۶۸

فروزانفر از ابیات مولوی متوجه این حدیث نبوی می‌شود و چنین می‌گوید:

«قال داوود علیه السلام: يا ربّ لماذا خلّقت الخلق؟ قال: كنت كنزاً مخفياً فأجبتُ أن أُعرّف فخلّقتُ الخلق لکي أعرّف. (فروزانفر، ۱۳۶۲: ۲۹) زرین کوب هم می گوید: «اینجا کیست که سرّ قصه را متضمن این معنی نیابد که گنج حقیقت از طالب صاحب دولت دور نیست، آن کس که در جستجوی آن خود را به راه‌های دور می‌کشد صاحب آن دولت نیست از این‌رو از نیل به آن محروم می‌ماند؟ از همین روست که گویندهٔ مثنوی حال فلسفی را به حال آن جویای گنج تشبیه می‌کند که چون تیر خود را به جای دور می‌اندازد از گنج دور می‌ماند و گنج را به پس پشت می‌گرداند و هر چه در این راه گام برهان و نظر افزون‌تر سیر می‌کند، از مراد دل جدتر می‌شود.» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۴۴۲) مولوی همانند داستان گنج‌نامه قصهٔ مشابه دیگری نقل می‌کند (بیت ۴۲۲۰ تا ۴۳۳۰) تحت عنوان «حکایت مردی که خواب می‌بیند گنج در مصر است...» که اگرچه به لحاظ ساختاری و شخصیت‌ها و صحنه‌های حوادث داستان با گنج‌نامه متفاوت است؛ در محتوی و درون‌مایه با هم، همسو و یکسانند. می‌توان گفت بنیان و ریشه اصلی داستان گنج‌نامه که حول محور کرامت انسان تدوین و طراحی شده، به آفرینش انسان که به عنوان اشرف مخلوقات به جهان هستی معرفی شده است؛ برمی‌گردد. چنانکه متون مقدس به ویژه قرآن در این‌باره تصریح دارد: «لقد کرّمنا بنی آدم و حملناه..» و می‌فرماید: «و اذ قال ربُّکَ للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه ... قال انی اعلم ما لا تعلمون» (سوره توبه: ۳۰) و بسیاری از آیات و روایات و سخنان برگزیده‌ای وجود دارد که به این موضوع پرداخته و حتی در متون غیر دینی نیز بارها از این مقوله و موضوع سخن گفته شده است.

بر این اساس انسان موجودی استثنایی است و با گنجینه‌ای از اسرار الهی که در کُنه وجود او نهان شده است، خود از آن بی‌خبر است و این عدم معرفت سبب می‌شود که خود را ناچیز بداند. چنانکه در شعری که به علی بن ابی‌طالب منتسب است آمده: «اتزعموا انک رزم صغیرٌ و فیک انطوی العالم الاکبر» و در جای دیگر می‌فرماید: «ایها الانسان انک جرم متغیرٌ فیک انطوی العالم و الکبیر (میرحامد الحسینی، ۳۵۳: ۱۱۷) و یا

به نقل از امام صادق (ع) آمده: «الناسُ معادنُ كَمعدنِ الذهبِ و الفضة» (کافی) بر این اساس انسان برای رسیدن به گنج حقیقت باید به کلید معرفت نفس دست یابد. خود مولوی با توجه به این حقیقت گنج پنهان در وجود آدمی است که می‌گوید:

این جهان چون کوزه دل دریای آب این جهان چون کوچه دل شهر عجاب

چیست کاندلر کوزه کاندلر بحر نیست چیست کاندلر کوچه، کاندلر شهر

قدیسان یک سر سجودت کرده‌اند جزء و کل غرق وجودت کرده‌اند

(مثنوی، ۸۱۰ تا ۸۱۲)

به نظر می‌رسد در کشف این راز پنهان حقیقت که در خود انسان پیچیده شده است تا درازنای ابدیت در جستجو و تبیین آن همچنان سخن‌ها رانده‌اند و انبیاء الهی در طول تاریخ بشریت آمدند تا به انسان زبان و بیان حق گو بدهند تا در نتیجه جان او را شکوفا سازند و گنجینه فطری را که در درون آنها نهفته است بیرون آورند. «و یشیر لهم دفائن العقول» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۷۵) نظر عرفا همین است برخی گویند: «اگر دو قدم بنهی به دست رسی» و از قول ابی‌الخیر نقل است: «که یک قدم از خود برگیری رسیدی.»

دو قدم بیش نیست این همه راه راه نزدیک شد سخن کوتاه

یک قدم بر سر وجود نهی وان دگر در بر و دود نهی

صائب تبریزی گوید:

«شده است راه تو دور از گنجی وگر نه ز راستی دو قدم راه تا هدف دارد»

(صائب، ۱۳۷۰: ۳۷۳۳)

در واقع همین نفس سرکش است که مانع اتحاد عبد با مولا می‌گردد. برخی شارحین نیز برای رازگشایی عرفانی از این داستان گفته‌اند: «گنج‌نامه قرآن یا کلام بزرگان است که به دست سالک افتاده و جویای گنج، حق‌شناسی است و شاه وقت عقل انسانی است که دوراندازان را پیدا کرد که عبارت از اهل استدلال است با وجود اینها از گنج امانت دور ماند.» (اردبیلی، ۱۳۷۷: ۱۸۶)

نتیجه‌گیری

طرح داستان گنج‌نامه حاصل تراوشات ذهنی شمس تبریزی است اگرچه ممکن است وی از اقوال مردم شنیده باشد یا از متون گذشته، سندی یافت نشد. به نظر می‌رسد این داستان لااقل در میان افواه عرفا و صوفیان شایع بوده باشد که مولوی با شنیدن آن، داستان خود را به صورت نامحسوسی به دوره داوود پیامبر کشانیده است. اما تمام عناصر داستان (شخصیت‌ها، کشمکش، صحنه) و حوادثی که در داستان شمس وجود داشت وی نیز در گنج‌نامه خویش به کار گرفت و آن را به بیش از ۳۲۰ بیت رسانید. اهمیت دو داستان مشابه و مشترک در درون‌مایه و محتوای آن است. یعنی گنج اصلی معرفت نفس است و طالب آن تا از حجاب تعلقات تن نگذرد و از خود بیرون نیاید، حقیقت آن گنج را رؤیت نخواهد کرد. بنابراین با مقایسه دو داستان ضمن دریافت تأثیر زبان، ساختار و محتوای داستان گنج‌نامه مقالات بر گنج‌نامه مثنوی، توجه به ابعاد مختلف کار مولوی در این داستان نیز مشخص می‌شود. کاربرد انواع واژگان رمزی عرفانی، تمثیلات، تلمیحات، آیات، روایات و نام انبیاء که برای هر کدام دفتری از معرفت گشوده شد از چگونگی رویکرد محققانه مولوی در توجه و نقل این داستان حکایت می‌کند.

جدول مقایسه‌ای و آماری دو داستان

عناصر داستان	مقالات شمس	مثنوی معنوی
شخصیت‌ها	فقیر، پادشاه، تیراندازان	فقیر، هانف غیب، وراق، شاه، تیراندازان، جاسوسان
موضوع	در جستجوی گنج	در طلب گنج
درون‌مایه	یک درون‌مایه اصلی دارد	همان
زمان	ندارد	ندارد
مکان	بیرون شهر و پشت به قبه	بی‌نام
طرح	دارد	دارد
زاویه دید	سوم شخص	سوم شخص
حجم داستان	۶ سطر	۳۲۲ بیت

منابع

۱. اردبیلی، عماد (۱۳۷۷)، اشارات ولوی؛ چاپ اول، تهران، روزنه؛
۲. تبریزی، صائب (۱۳۷۰)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، علمی فرهنگی؛
۳. الحسینی، میرحامد؛ واعظ جوادی، اسماعیل (۱۳۵۳)، رساله النفسیه، دانشگاه اصفهان؛
۴. حسینی، محمد (۱۳۸۲)، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، چاپ اول، ققنوس؛
۵. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، بحر در کوزه، نشر علمی فرهنگی؛
۶. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۷۷)، حدیقه‌الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران؛
۷. _____ (۱۳۸۰)، دیوان، مدرس رضوی، چاپ پنجم، سنایی؛
۸. عطار، فریدالدین (۱۳۷۳)، غزلیات، تصحیح سعید نفیسی، چاپ ششم، تهران، سنایی؛
۹. _____ (۱۳۷۹)، تذکرة الاولیاء؛ محمد استعلامی، چاپ یازدهم، تهران، زوار؛
۱۰. غررالحکم و درر الکلم، ج ۱، ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۳۷۴؛
۱۱. فروزانفر (۱۳۶۲)، ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر؛
۱۲. کلینی، محمد یعقوب (۱۳۸۰)، الکافی، قم، امام حسن مجتبی؛
۱۳. _____ (۱۳۸۰)، الکافی (اصول برگزیده فارسی)، قم، امام حسن مجتبی؛
۱۴. مولوی بلخی، جلال‌الدین (۱۳۷۲)، مثنوی معنوی، رینولد نیکلسون، چاپ چهارم، بهزاد.